

( مآثر الامراء ) [ ۴۷ ] . ( باب الفاء )

کم از کیمیا نیست . - خان مذکور در عهد خلد منزل نیز  
چندے بخدمت بیوتاتی حضور نامور بود . پس ازان  
بدلوانی بنگالہ شنافت \*

چون در عهد محمد فرخ سیر میر حسین علی خان  
امیر الامراء صاحب صوبہ دکن از پیشگاه خلافت بعزل و نصب  
خدمات آن مملکت مجاز و مازون گردید و بعد از رسیدن  
دکن هرجا دستش رسید متوسلان خود را بویایہ داشته از  
حضور هرکه کارے گرفته می آمد دخل نمی یافت ( در ازمین  
جهت زیاده بر گران سرب پادشاه افزود ) بمحمد الله خان  
قطب الملک دکن این معنی در میان آوردند . او در مقام  
اعتذار در آمده انکار نمود . - آخر الامر قرار یافت که دیوان  
و بخشی ( که عمده اهل خدمات اند ) از حضور تعیین  
شوند . بنابراین ضیاء الدین خان از تغیر دیانت خان نپیر  
امانت خان مرحوم دیوان دکن گشت . و بخشگیری از انتقال  
عبد الرحمن خان پسر عبد الرحیم خان بن اسلام خان  
مشهدی نامزد فضل الله خان برادر متوفای مزبور گردید .  
هر دو باتفاق باورنگ آباد آمدند . - امیر الامراء بنابر رفع بدنامی  
و زبان زد شهرت ( که بنصب کردهای حضور عمل نمیدهد )  
ضیاء الدین خان را ( که با قطب الملک نیز ربط داشت و  
برای او بمبالغه نوشته بود ) دخیل کار نمود . - و بدومین ( که

( باب الفاء ) [ ۳۸ ] ( لئلا ترا الامرا )

خالی از شوزیده سوری نبود ملتفت نگشت . و پس ازان  
خان مذکور بهمراهی امیرالامرا بدلهلی رفت . پس از جامع  
فرخ سیر از سلطنت ظاهر شد که او هم نوشتم و خواند  
پهانشاه داشت . از اعتبار افتاده در همان ایام درگذشت \*

### فضائل خان میرهادی

پسر کلان وزیر خان میر حاجی دیوان پادشاهزاده محمد  
اعظم شاه است . مشارالیه بلند استعداد درست حیثیت بود .  
فضائل و کمالات را از خدمت شیخ عبدالعزیز اکبرآبادی  
اکتساب نمود . و در جذب شاهزاده تقرب و منزلت  
از اقربان و همسران برتر گذرانید . در سر آغاز سال بیستم  
و هفتم ( چون شاهزاده محمد اعظم اولین بار بیساق بیدچاپور  
رخصت یافت ) . مزاج پادشاهی از میر مذکور بذایر وجه  
انحراف پذیرفت . و آتشخان روزبهانی تعیین شد که بلشکر  
شاهزاده رفته مشارالیه را بحضور آرد . نخست حواله روح الله  
خان شد و ثانیاً بصلابت خان سپردند . و بیستم و پنجم  
رمضان سال مزبور برطبق حکم در قلعه دولتی آباد محبوس  
گردید . و بعد ازان بر وفق یاری پادشاهی باکبرآباد شتافته  
در گوشه انزوا بافاده تلامذه و افاضه طلبه بسر می برد . تا  
آنکه نقش برادش از کعبتین طالع بر تخت آرزو افتاد .  
بخدمت خفته بیدار گردید . روزگار آشفته سازگاری نمود . نظر بر

( مائرا الامرا ) [ ۳۹ ] ( باب الفاء )

قابلیت و جامعیت، از طلب حضور شده به تلتیم ساعت  
 خلافت فرق اعتبار بر افراخت - و بخلمت میر منشیگری و  
 داروغگی کتابخانه سرکار والا قامت امتیاز پیداست - و در  
 سال چهل و چهارم از تغیر خدا بنده خان بخدمت بیوتاتی  
 حضور بانضمام منشیگری سرمایه جمعیت اندوخت - و پس  
 ازان ضمیمه خدمات مذکوره به نیابت خانسامانی چهارم  
بختیندی برافروخت - و ششم ذی القعدة سال چهل و هفتم  
 سنه ( ۱۱۱۴ ) هزار و یکصد و چهارده هجری زندگانی را  
 وداع نمود \*

برسائی طبع و شگرفی معلومات ذرفزون روزگار و یکنای زمانه  
 بود - در حق خون می گفت - مرد حاضر کو کار - و پادشاه در حق  
 از می فرمود - که نیابت خانسامانی چنان سربراه نمود که  
 گویا خانه را روشن کرد - هنگامی ( که دارالانشا بدر  
 تقویض یافت ) (روز به بعضی رسانید که در زبان هندی  
 در رسم الخط آن آخر هیچ کلمه حرف ها نیامده - و الف خون  
 اگرچه دران حروف محسوب است ) که درین زبان قطعاً  
 متروک اند ) مگر عوض آن عین و همزه که حرف دارند در  
 اول کلمه می آید و وسط و آخر - اما از جمله دوازده امرب  
 ( که وضع کرده اند ) مدار ترکیب حروف بران گذاشته یکی را  
 باهم کتا نامند و آخر لفظ آزند - آن بصورت و مخرج الف

( باب الفاء ) [ ۴۰ ] ( مآثر الامرا )

است - ابتدای اسلام از باب ترجمه و فارسی نویسان از وی سهو  
الف کذائمی را ها کرده مثل بنگالا و مالوا مرا بنگاله می نویسند -  
پادشاه همدان ( که بهذمی آشنا بود ) پسندیده باهل دفاتر  
حکم شد که امثال این الفاظ را بالف می نوشته باشند \*

فواسته خان مزبور میر مرتضی خان جوان سنجیده  
سپاهی منش یادگار آن سلسله بود - چندی در رفیق مبارز  
خان ناظم حیدرآباد بفرودارنی میدک مضاف صوبه مذکور  
گذرانید - پس ازان در خدمت نواب آصف جاه پیوست - و  
به عاملی سرکار ایلکفدل مامور شده بر سر زمیندار شمسی  
( که مشهور بکالا بهار است ) فرج کشید - و خود نیز جلوی  
بکار بده تنها نزدیک کدهی رفت - <sup>(۳)</sup> آنگه بسینه اش  
خورن - یکه و خبازه گردید - گویند چون زر سرکار بسیار در  
تصرف آورده بود بقصد خود را بکشتن داد \*

### فتح الله خان بهادر عالمگیر شاهي

محمد صادق نام از سادات خوست است ( که تصبه  
ایست از مضافات بدخشان ) مشارالیه از کهنه سپاهیان  
ممتحن و سرآمد بهادران شمشیرزن بود - ابتدا بهمراهی  
خان فیروز جنگ بمنصب پادشاهی سرافرازی یافت - و

---

(۲) نسخه [ ج ] مسطور - (۳) نسخه [ ج ] گدهی - (۴) نسخه [ ج ]  
بکدر خیاره \*

( مآثر الامور ) [ ۴۱ ] ( باب الغاء )

بدل داری و یکه تازی<sup>۱</sup> ( که آیه بود در جمعیت و جلالت )  
 از ناموران روزگار گردید - در سال بیست و هفتم ( که خان  
 فیروز جنگ در جلدوی تاختمهای مکرر و آویزشهای سخت  
 با غنیم از شهاب الدین خان به غازی الدین خان بهادر  
 مخاطب گشت ) مومی الیه ( که در آن معازک کارنامهها  
 بر ساخت ) بخطاب صادق خان نامی گردید - و مدتی  
 به تعیناتی خان فیروز جنگ گذرانیده مصدر ترددات شایان  
 گشت - و بخطاب فتح الله خان رایت اشتهار افراخت -  
 و پستر از رفاعت خان مذکور برآمده مطرح انظار خسروانی  
 گشته بسری و سردازی چهره ناموری افراخت - و همواره  
 بگشمت ماکبی و مالش اشقیاء مامور میشد - در سال چهل  
 و سیوم پس از اقامت چهار ساله در اسلام پوری موکب  
 پادشاهی به تسخیر قلاع سنبها توجه نمود - خان مذکور در  
 تقدیم مراسم قلعه گیری از مورچال دوانی و نقب زنی  
 تیزدستیها بکار بوده از اقران و امثال پیش قدمی می نمود - در  
 محاصره قلعه ستارا ( که برهشته کوهی واقع شده و سوش  
 بقریا برده و بیخس از ثوی دو گذشته ) بباسلیقی<sup>(۳)</sup> روح الله خان  
 ثانی مورچالی از محاذی دروازه قلعه روان نمود - و بجدکاری  
 و جلالت نزدیک بدر حصار رسانیده میخواست که بیک ضرب<sup>(۵)</sup>

(۲) نسخه [ج] و در سال - (۳) نسخه [ج] از نرپا گذشته - (۴) نسخه

[ب] پاسلیقی [ج] پاشلیقی (۵) نسخه [۱-ب] رسانیده

( باب الفاء ) [ ۴۲ ] ( آثار الامراء )

پنجۀ آهنی دروازه را برکند از رعب و هراس مورچالهای دیگر ( که قریب رسیده بودند ) قلعه مفتوح گردید . و در تسخیر قلعه پری ( که در مسافت و رفعت قرین بستار است ) شریک غالب بود . چون عزم ملوکانه از کشایش ستارا را پرداخت خان مذکور را بوسه منقلا بگرد گرفتن پری تعیین فرمود . و خود نیز در سه روز آن مسافت را قطع نموده ساخت پیش روی دروازه قلعه مضرب خيام ساخت . خان مذکور از رزانت و رساندن آن حصار حاصلی برنداشته در مورچال بردن و تویها بر پشته مرکوبش برآردن کارستانی بر روی کار آورد که آنچه سالها در سرانجامش سرآمدت در درزها سامان داد . تا آنکه مورچال را زیر سنگ بسیار عریض و طویل سرازیر ( که معانی دريچه قلعه واقع است ) رسانید . اما برآمدن بزین سنگ بسیار دشوار . و اگر این سنگ بدست آید <sup>(۲)</sup> گرفتن قلعه بسیار آسان . خان جلالت نشان به دستیارى پردلی و جلالت با جمع از جرأت منشان هر سنگ بر آمد . و اعادی را دران میدان ( که تا دريچه قلعه بود ) زیر شمشیر گرفت . آنها تاب مصادم نیارزده بسر دريچه درهتند . و مغلان پاشده کوب رسیدند . چون مرکوز خاطر خان مذکور نبود که در قلعه

( مآثر الامراء ) [ ۳۳ ] ( باب الفاء )

درآید میخواست که بران سنگ بر آید و مردم را قائم کند  
و توپه بالا برآورد و دیوار براندازد - کفار در پیچه را مضبوط  
ساخته از بالای دیوار طوفان بندوق زنی و حقه (بزی  
برانگیختند - و برای چنین (رز) باروتی را ( که در راه در آمد  
قلعه تعبیه کرده بودند ) آتش زدند - فقیرالله خان پسرزاده  
خان مشارالیه با شصت و هفت کس دیگر جان داد - بهسبب  
بے پناهی بران سنگ نتوانستند ایستاد - فرود آمده جای  
قدیم را قائم کردند - لیکن از دبدبه این دستبرد آتش  
بجان کفار افتاد و درد از نهاد شان برآمد - فرغان الامان  
برآوردند - در عرض یک و نیم ماه سال چهل و چهارم قلعه مفتوح  
گردید - و هَذَا نَصْرُ اللَّهِ تَارِيخُ بَيْتِكُوْبِر . رسید - و بمناسبت آن  
( که از مستعدتات ابراهیم عادل شاهست که در سنه ( ۱۰۳۵ )  
هزار و سی و پنج اساس گذاشته - و او بر هر چیز نو ساخته  
لفظ نوریس اطلاق می کرد ) بنورس تارا موسوم گشت - و  
خان مذکور بانزونی منصب امتیاز یافته برای جبر شکستهای  
همراهان رخصت خجسته بنیاد یافت - و در ایام محاصره  
پرناله بحضور رسیده مامور شد که از یک جانب قریبیت خان  
میر آتش سرگرم مورچال درانیهست از جانب دیگر او بترکردگی  
شاهزاده بیدار بخت و همدستی منعم خان سیبه درم دران

( باب القاء ) [ ۴۳ ] ( مؤثر الامور )

نماید - آن فرمان پذیر در عرض یک ماه زمین سنگ آکین را سهل تر از خاک بویده کوچه پدای دیوار رساند ( که عقل کوچه بند تحیر میشد ) - محصوران مغلوب رعب و هراس گشته بزهارجویی درآمدند - خان مومی‌الیه بخطاب بهادری کردن اعتبار برافراخت \*

و چون موکب پادشاهی از ساحت پرناله کوچ نموده بجانب کپتاون ( که سبز علف و بسیار آذوقه است ) باران چهارنی توجه نمود آن جلادت آئین را بگرفتن دروانگده ( که در کوهی موضع مذکور است ) پیشتر روانه نمود - حصاربان از دبدبه دستبرد او قلعه را خالی گذاشته جان بدر بردن غنیمت دانستند - آن قلعه بمقاسبت اسمی خان بهادر به صادق گده مسمی شد - و از کپتاون بهر کردگی بخشی الماک بهره مند خان بتسخیر ناندگیو و چندین و مدن دستوری یافت - در کم فرصتی محصوران هر سه حصار غیر از زهارجویی و گریز پائی چاره نیافتند - اولین بغام گیاره دوم بمفتاح و سیوم بمفتوح نامی گردید - و در سال <sup>(۲)</sup> چهل و پنجم <sup>(۳)</sup> ایات پادشاهی از ظاهر حصار صادق گده بجانب قلعه کپیلنه ( که سراسر آن کوهسار و بیشه‌های دشوار گذار و جنگل انبوه خردار دارد ) باهتر از آمد - و در قطع مسافت

(۲) نسخه [ ب ] دو مین [ ج ] و دوم (۳) نسخه [ ب ] کپیلنا \*



( مآثر الامراء ) [ ۴۵ ] ( باب الفاء )  
 چند روزه ساخت آن نواحی مضرب خیم گردید - بسبب  
 حواجر و عقبات و کثرت چرد مغاک مساکم بود عمیر العبور -  
 خصوص چهار کرده مسافت ( که آرازه دشواری آن معبر  
 خلایق را در مغاک تهاکه انداخته بود ) بسعی و اهتمام آن  
 خان سراپا تلاش و دستکاری تبرداران و سنگتراشان و خاراخراشان<sup>(۲)</sup>  
 صعوبتها همه باسانی گرانید - خان مزبور بعنایت ترکش خاصه  
 مورد تفضل خسروانی گشت : و بسرکردگی امیر الامرای  
 جملة الملک و زفاقت حمید الدین خان و منعم خان و راجه  
 جی سنگه بجهت محاصره تعیین شد - آن خان سراپا جرأت همان  
 روز پشته سرکوب قلعه را از دست اعدای گرفته باچار قائم  
 ساخت - و روز دوم پشته دیگر بدست آورده توپهای آتشین دم  
 بران برآورد - و دست و بازوی سعی به پیش بردن مورچال  
 و سینه برگشاد - و به فرهاد کاری بران کوه دهانها بسته تا  
 کمر برج رسانید - و کوچها از اطراف روانید - تمام روز زر  
 می پاشید - و با مزدوران بدست خود کار میکرد - و چون  
 از قلعه بتواتر و توالی متواله صد منی و دو صد منی  
 میریخت نگاه سنگ بر تخته عریض میرسد و میشکند - خان  
 از صدمه آن ( که بر سرش میخورد ) میغلظد و بجانب غار  
 عمیق غلطان غلطان میرود - و به کجاوا که افتاده بود بند

( باب الفاء ) [ ۴۶ ] ( ماثراً لامراً )

می‌شود - طرفه شور و غوغا از مردم مرحله برخاست - و گرن  
 یاس بر چهره همه نشست - بیهوش بر آردند - بعد دیر  
 بافاقه آمد - سر و کمر آنقدر خسته شد که یکماه صاحب  
 فراش بود - باز بر سر کار رفته درین فکر شد که غلط انداز از  
 طرف برج یورش نماید - درینولا بسعی شاهزاده بیدار بخت  
 تسخیر قاعه صورت پذیرفت - خان بهادر بانعام جیغه  
 مرصع و افزایش عالمگیر شاهي بخطابش امتیاز یافت \*

هرچند کار پردازیها و نیکو خدمتیها ( که در فتح قلاع و  
 استیصال غنیمت ازان خان بهادر سرزد ) از دیگره به ظهور  
 نمی‌رسید - اما از پیشگاه سلطنت باقتضای مصلحت سنجی  
 و مال اندیشی در خور آن افزایش مرتبه و افرندی منصب  
 نمی‌یافت - پادشاه او را با سپاهگری و پزدلی و بیدایی سردار  
 مدبر صاحب داعیه میدانست - روزی بعضی رسید که او تعهد  
 میدهد که اگر پنج هزار سوار همراه دهند نام و نشان مرهقه  
 از دکن بر میدارم - فرمودند که اول مثل او سردار دیگر با  
 پنج هزار سوار مستعد باید نمود بعد ازان بار سرداری پنج هزار  
 سوار باید داد - از همین جهت<sup>(۲)</sup> خان مذکور دل‌ده بودن حضور  
 نبود - مکرر بتعییناتی کابل ( که جوز وطن است ) التماسی  
 شد - در سال چهل و هفتم از اصل و اضافه بمنصب سه هزار

( مائراامرا ) ، [ ۴۷ ] ( باب الفاء )

هزار سوار اعزاز اندوخته بجانب کابل رخصت یافت . و در سال چهل و نهم از تغیر الہیار خان تہانداری تہ گدہ مضاف صوبہ مذکور باضافہ در صد سوار بوی مفوض گردید . پس از سانحہ ناگزیر خلد مکان ( چون پادشاہزادہ بہادر شاہ با سائر امرای کومکئی آنصوبہ از پیشاور کوچ فرمود ) بنام خان مزبور ( کہ دران وقت بوطن شتافتہ ہوں ) حکم طلب رفت . در نزدیکی لاہور بعرض رسید کہ فتح اللہ خان بادمف صدور حکم خون را دزدیدہ از رفاقت بہاوتہی نمود . فرمودند جان نثار خان ( کہ در شجاعیت کم از فتح اللہ خان نیست ) با جمعیت بسیار در آگرہ (سیدہ) خواهد ہوں . گو خان مشار الیہ نیامد . در میدان جلوس بہادر شاہی ودیعت ہیات سپرد . سپاہی بصر و بحیظ ہوں . بے محابا و درشت گو . (روزے بذابر امرے خلاف مرضی خلد مکان بترخ پیغام سرزنش آمیز مصحوب خواجہ سرا بار رسید . در جواب گفت کہ انسان کامل العقل چون بہ ہشتاد میرسد عقل و ہوش ہی بازند . من خود سپاہی صد فرسخ دور از خدا و دن خلق شدہ ام . بیرونہ درین مرحلہ جان میکنم . خواجہ سراى مذکور بقبح کلامش متنبہ ساختہ بجواب خضوع و عجز آمیز در آرد »

## \* حرف القاف \*

### قوا بهادر خان

عمزاده میوزا حیدر گورگانست ( که از نسل سلاطین کاشغری بود ) - پدرش محمد حمید خاله زاده فردوس مکانی میشد - او از کاشغر براه بدخشان بلاهور رسید - و چون مرزا کامران جهت استخلاص قندهار ( که از دست خواجه کلان بیگ بتصرف پادشاه ایران رفته بود ) عزیمت نمود میوزا حیدر را بنیابت خود در لاهور گذاشت - <sup>(۲)</sup> پستر دو ایام ( که مرزا کامران باگوه آمده ) او نیز رسیده ملازمت جنت آستانی نمود - و پس از جنگ دوم با شیروخان سور ( چون شکست بر فوج پادشاهی افغان و جنت آستانی بمقتضای وقت متوجه لاهور شد ) اینجا ( که میوزا حیدر در وقت سلطان ابو سعید خان کاشغری همراه پسر او بکشمیر <sup>(۳)</sup> رفته از احوال اینجا اطلاع و با مردم آنجا شناسائی داشت و نوشتجات سکنه آن هردو متواتر در باب استدعای آمدن آنجا میروید و از پیوسته بجنس آستانی نوشتهای مزبوره نموده ترغیب عزیمت آن دیار می نمود ) از لاهور او را مردمی چند همراه داده روانه

(۲) نسخه [ ب ] گذاشته - (۳) نسخه [ ا ] بکشمیر .

(بآبر الامرا) [ ۴۹ ] (باب القاف)

کشمیر ساخت . چون در دارالملک بظاہر نبودن حاکم مستقل  
 انواع هرج و مرج و دادہ بود . میرزا بے جنگ و جدل کشمیر  
 را بتصرف آورد . و ده سال حکومت با استقلال کرد . و آخرها  
 خطبہ و سکہ بنام جنت آستانی نمود . تا آنکہ مردم آنجا بمکر  
 و خدع ( کہ جبلی مردم آن مرز بوم اسم ) پیش آمده  
 در سنہ ( ۹۵۸ ) قہصد و پنجاه و ہشت شبخون زدہ مرزا را  
 بقتل آوردند . تاریخ رشیدی تالیف اوسم . کہ بنام عبدالرشید  
 پسر ابو سعید خان زبور نوشته . و طبع موزون ہم داشت . این  
 رباعی بنام او مشہور است \* \* \* (رباعی \*

- \* عاشق شدہ را اسیر غم باید بود \*
- \* محنت کش و در داد ستم باید بود \*
- \* یا از سرکوی یار باید بر خاست \*
- \* یا از سگ کوی یار کم باید بود \*

نام پدر قرا بہادر خان مرزا محمود است . عرش آشتیانی  
 نظر برین ( کہ خان مذکور ہمراہ مرزا حیدر دران ضلع بودہ  
 از ولقب کاران آن حدود است ) سال پنجم جلوس جمعہ کلیر  
 ہمراہ او دادہ . بتسخیر کشمیر تعین فرمود . چون در درانگی  
 بمکت طویل واقع شد و در شدت گرما براجوری رسید نمازی  
 خان حاکم . آنجا طرق و تکیہا را مستحکم ساخت . متصل  
 (۲) نصحۃ [ ب ] را چوری - نصحۃ [ ا ] و متصل \* .

( باب الاقاف ) [ ۵۰ ] ( اسأئرا الامرا )

راجپوری بعد از مبارزه چند روزه خان مذکور شکست یافته برگشت - و سال نهم ( که پادشاه بصوبه مالوه تا مندو رفته مراجعت بداد الخلفه نمود ) او را بحکومت مندو مقرر ساخت - روز موعود بمرگ طبیعی بمقر اصلی شتافت - هفتصدی (۲) منصب داشت \*

### قاسم محمد خان نیشاپوری

(۴) از اعظم نیشاپوری است - چون دران ضلع هنگامه از بکیه شورش افزای خواطر گردید خان مزبور از وطن چشم بردوخته برفاقت بیرام خان پیوست - و در جنگ ( که با سکندر خان سور ( داده ) بهراهی بیرام خان مجرای نیکو خدمتی بظهور (۵) آرد - و سال اول اکبری در جنگ هیمو بهر اولی علی قلی خانزمان مامور گردیده مصدر گوناگون آرد شد - در همین سال باتفاق جمع جهت تنبیه حاجی خان غلام شپور خان افغان ( که بنزید شجاعت و هوشمندی ممتاز بود - و دران ایام با رانا اردی سنگه زمیگذار میواز جنگ کرده اجهیر و ناگور را بتصرف خود آرد ) تعیین گردید - مردم حاجی خان از طنطه لشکر پادشاهی متفرق گردیده هر کدام بجائے شتافت - و حاجی خان بکجرات رفت - خان مزبور باجهیر

(۲) نصیحه [ ب ] طبیعی - (۳) نصیحه [ ب ] هفتصدی - (۴) نصیحه [ ج ]

اعظم - (۵) نصیحه [ ب ] و در سال \*

( مآثر الامراء ) [ ۱۵ ] ( باب القاف )

رفته متکفل از نظام آن خرد شد \*  
و چون سال پنجم زمانه نقش بی دولتی بیروم خان  
بر روی کار آرد خان مزبور از خانخانان جدا شده ملتزم  
رکاب پادشاهی گشت - و در همین سال به همراهی شمس الدین  
محمد خان آنکه بمقابله بیروم خان تعیین گردیده - روز جنگ  
سوداری برانغار تعلق باز داشت - پس از ظهور عطیه فتح در  
ملتان بجایگزین یافته زخصت آن نواحی پذیرفت - سال نهم ( که  
تقدیم عبدالله خان اوزبک پیش نهاد خاطر پادشاهی گردید )  
قزلباش شکار فیلان نموده متوجه مالوه شده چون به حدود  
سارنگ پور محکم خمرروانی رسید خان مذکور ( که در آن وقت  
بمحکومت آن نواح سرفراز بود . پا از سر ساخته بنعمت  
استقبال فائز گشت - و از پادشاه التماس قدم بمنزل خود  
کرده بمواسم نیاز و ایثار پرداخت - و قریب هفت صد اسب  
و استر از خود و ملازمان خود بنظر معلی در آورده آنرا بامرا  
و ملازمان لشکر والا ( که در بلغار فتح آثار بتدریج میرسیدند )  
قسمت نموده سر رشته نیکنامی بدست آورد - چون عبدالله  
خان اوزبک بدریافت توجه عرش آشیانی از ماندن راه  
فرار اختیار کرد پادشاه خان مذکور و چندی دیگر را  
پیشتر گسیل فرموده - تا جله رفته سر راه آن بی راه  
برگیرند - و پس ازان [ که در اثنای راه عبدالله خان بغارت

( باب اثناف ) [ ۵۲ ] ( مآثر الامراء )

را بر ملا انداخته بچنگ پیش آمد و آخر بوزد پادشاه ( که پاشنه کوب (سید) (ه سپهر رادی گریز کردید) [ خان مزبور با چند دیگر بتعاقب او مرخص شد - چست و چالاک رفته نزدیک گریوه ( که چاپانی از انجا نمایان بود ) به اردوی عید الله خان ریخت - و چون عبد الله خان با پسر خود بدر رفت تمامی بنه و بار او را گرد آورده در انجا متوقف شد - تا آنکه پادشاه بدان منزل رسیده او را مشمول فوازش و مکتسب سعادت گردانید - ندمه احوالش بملاحظه نیامده \*

### \* قتل قدم خان قراول \*

ابتدا ملازم مرزا کامران بود - پستو خود را به فدراب دولت جنت آستانی بخت - و در عهد عرش آشیانی بمعدنی رسید - سال نوزدهم بهمه راهی منعم بیگ خانخانان مهم بنگاه تعیین شده در انجا بکارهای پادشاهی مبادرت - بمنصب هزاری ترقی نموده بوقت موعود در گذشت - پسرش اسد خان همراه شاهزاده سلطان مراد بیساق دکن دستوری پذیرفته سال چهل و ششم ( که شیخ ابوالفضل متصل حوض قتلخ رفته توقف نمود ) او همراه بود - درین ضمن گوله تری از قلعه دولت آباد بدو خورد - و ششم آنچنان درید که زده بدر افتاد - او سوزشته خود داری از دست نداده



( مآثر الامراء ) [ ۵۳ ] ( باب القاف )

نیم شب پابکنج نیستی کشید \*

\* قمرخان \*

پدر میر عبد اللطیف قزوینی ست - در سال هجدهم  
 جلوس ( که عرش اشیاپی بدبار شرقی متوجه شده ) مومی الیه  
 از منتظران رکاب بود - و سال نوزدهم ( که خانخانان منعم بیگ  
 بتسخیر بنگاله رخصت یافت ) او را در همراهیانش برنوشتهند -  
 خانخانان او را با اتفاق محمد قلی خان برلاس بجانب ساتکام  
 فرستاد - او بوزان صوبه در تک و تاز مصدر نیکو بندگی گشت -  
 در سال بیست و دوم باعانت شهاب الدین احمد خان ( که  
 از مالوه باعالت گجرات دستوری یافته بود ) رخصت پذیرفت -  
 در سال بیست و چهارم بهمرای ( اچھ تودرمل ) که بتادیب  
 ناسپاسان صوبه پتله مقرر گردیده بود ( متعین شد ) و چون  
 امرای پادشاهی ( از فرزندی سرتابان نافرجام و کمی دولت خواهان )  
 حصاری شدند مخالفان نواره خود را دریائی ساخته بستن  
 طریق آمدن شد آذوق اندیشیدند - او را با جمع آن طرف  
 آب گذرانیده و جمع از دریا و جمع ازین طرف فرستادند -  
 چنانچه قریب سیصد نواره ادبار پورهان بدست مردم  
 پادشاهی آمد - بعد ازان احوالش بنظر نیامده - کوکب پسرش

( ۲ ) نسخه [ ب ] نهون شد ( ۳ ) نسخه [ ج ] سه صد ( امار رسم الخط

(باب القاف) [ ۵۴۰ ] (مآثر الامراء)

در عهد جهانگیری مصدر تقصیر شده که پادشاه رو برد  
طیلیده شلاق رسا نموده محبوس فرمود \*

### قیان خان کنگ

از امرای جنک آشیانی است - در آخر عهد آن پادشاه  
عالیجاه در کول جلالی و آن حدود لوازم خدمت بجای آورد -  
چون هنگامه هیمو تفرقه پرداز دور و نزدیک گردید بذهلی  
رفته بتردی بیگ خان پیوسته - رز جنک در هرادی  
جلالتها بتقدیم رسانید - چون خامه تقدیر نقش ناکامی بر لوحه  
احوال کشیده بود گذشت آنچه گذشت - پس ازان ( که آن  
مدبر تیره بخت بتیغ اقبال اکبری میسایا رسید ) قیان خان از  
پیشگاه سلطنت بانتظام دارالخلافة آگره و آن حدود نامزد  
گشته بمساعد منصب پنجهنواری ارتقا نمود - و چون برگزانت  
نواح گوالیار در جاگیرش بود از کارطلبی و مردانگی ساز و سرانجام  
که می باید از انجا فراهم آورده در سال دوم قلعه گوالیار  
را ( که از قلاع مشهوره هندوستان است و سلیم شاه مستقر  
سلطنت خود ساخته بود ) محاصره نمود - بهیل خان نامی  
از غلامان سلیم شاه ( که بصیانت آن قلعہ قیام می نمود )  
دانست که باوجود قرب جوار پادشاه مستقل نگاهداشتن  
قلعه از ممتنع است - براجه رام ساه ( که از نسل راجه

( مآثر الامراء ) [ ۵۵ ] ( باب القات )

مانسنگه بود که در زمان قدیم حکومت این قلعه داشته (۲)  
پیغام کرد که این مکان موردی تسمت بعرض قایلیم بنو  
را میگذارم - رام ساه لطیفه غیر مترقب پنداشته (و بدین حدود  
آورد - قیا خان ازین آگهی <sup>(۳)</sup> باوریش شنافته ادرا اداره دشت  
فرار ساخت - و رام ساه بولایت <sup>(۴)</sup> رانا در خزین - سال سیوم سنه  
( ۹۶۶ ) نهصد و شصت و شش ( که ساحت دار الخلافة آگره بقدم  
عرش آشیانی رونق تازه پذیرفت ) مجدداً فوج بکومک  
تعیین شد - بهیل ناچار باختیار بندگی و تسلیم قلعه ملتجی  
بارباب مهمات سلطنت گردید - حاجی محمد خان سیستانی  
بر طبق التماس او بقلعه شنافته بهیل را بحضور آورد - و  
چون در سال دهم عرش آشیانی باطفاى شورش خانزمان  
متوجه دیار شرقیه شد در منزل قنوج قیا خان ( که در زمان  
عاصیان در آمده بود ) باستشفاع خانخانان منعم به بساط پوس  
رسید - پادشاه جراند جرائم ار را بگرداب عفو انداخته  
موزن نوازش فرمود - و بعد کشایش مملکت بنگاله بضبط  
اردیبه می پرداخت - چون عرصه دلکشی بنگاله غبار آلود  
شورش فتنه باغیه گردید ( اگرچه او را همت یارزی نکرد که از  
اسباب تسکین شورش شود ) لیکن با بروحی بهادران یکجهت

( ۲ ) نسخه [ ج ] بوده - ( ۳ ) در [ بعضی نسخه ] آگهی یافته - ( ۴ ) نسخه

[ ب ] در خزینده

( باب القاف ) [ ۵۶ ] ( با مآثر الامراء )

دران دیار روزگار گذرانیدے - و آن سرزمین را از گرد خلاف  
 وقت و روجے میداد - چون در سنه بیست و پنجم آن ملک  
 از افواج پادشاهی خالی شد قتلوی لوهانی سر بقیعان برداشته  
 به بسیاری آدیزش نموده . چیره دستی یافت . و بر اردبیس  
 نیز **تاخت** بود . قبا خان مراسم کارزار بجا آورده **حصاری**  
 شد . از امتداد پیگار و جدائی همراهان بے حقیقت به تنگنای  
 ناکامی نشست - و آخر با برخے ناموس درست در سنه  
 ( ۹۸۹ ) نهم و هشتاد و نهم نقد زندگانی باخته نیکنامی  
 جارید اندوخت \*

### قطب الدین خان

برادر شمس الدین خان <sup>(۲)</sup> اتکه و از امرای بزرگ اکبریت  
 بمنصب پنجہزاری اختصاص داشت - در ایام قیولداری  
 پنجاب در **بلادہ** **فانخرہ** **لاهور** بقاخ خیر ( کہ از اسباب ابقا  
 و ذکر جمیل است ) <sup>(۳)</sup> اسام گذاشته - و در سال نهم بطریق  
 کمک **میرزا محمد حکیم** **بدارالملک** **کابل** شتافت - و بغزاین  
 ( کہ وطن **مانوس** او بود ) <sup>(۴)</sup> رفته بتمام اقوام و احباب دور  
 و نزدیک تفقدات کریمانه نمود - و طرح منزل و باغ انداخته  
**برگشت** - و چون پنجاب از **اتکه** **خیل** برگرفتند سرکار **مالوہ**

( ۲ ) نسخه [ ج ] از امرای - ( ۳ ) در [ بعضی نسخه ] ابقاء ذکر جمیل -

( ۴ ) نسخه [ ب ] **المن** او بوده .

( مآثر الامراء ) [ ۵۷ ] ( باب القاف )

بخان مذکور مکرر شد - و بعد فتح گجرات بجاکیر (اری سرکار بهرونج ) که جنوبی احمدآباد است - و قلعه دارد که اب نربدا از پایان او گذشته بدریای شور در شود - و آنرا یکم از بغداد آنصوبه می‌شمرند (۴) نامزد گردید - و پس از آن بحضور رسیده بمنصب والی پنجپزاری امتیاز یافت - و چون آثار بزرگی و کارشناسی از نامیه حاشی لعمه ظهور میداد در سال بیست و چهارم خدمت اتالیقی شاهزاده سلطان سلیم سر برافراخت - و بخاعت گرانمایه واقف که در سلسله تیموریه پس پایه سترگ دارد ) و خطاب پیکر بیگی ( که از اعظم القاب این دودمان است ) سر افتخار بپرخ برون رسانید - و او به پاس گزاری این مهین بخشش جشن عالی ترتیب داد - و استدعای مقدم پادشاهی نمود - عرش آشیانی دران بزم شادمانی شاهزاده را بردوش او گذاشته قرین مجد و سعادت گردانیدند - و بعد چندت بندوبست سرکار بهرونج تا نذر بار بدر تقویض یافته دستوری تعلقه گرفتند - و در سال بیست و هشتم سنه ( ۹۹۱ ) نصد و نون و یک سلطان مظفر عرصه گجرات را غلبه آمی شورش ساختند ، ار با همه درسم اندیشی و عاقبت بیئی از برگشته روزگاری بغفلت در شده به چاره‌گیری نیفتاد - هر چند امرای پتن

( ۲ ) نغمه [ پنج ] شمرند - ( ۳ ) در بعضی نسخه [ نغمه ] سلطان مظفر -

(باب القاف) [ ۵۸ ] (مآثر الامراء)

نشاندند که کج گزایان بر سر جاگیر و منصب با هم آریزه دارند  
 بچستی و چالاکي درانه باید شد تا هنگامه آنها پرواگنده  
 گردد - گران پائی نمود و توفیق شایسته کاری نیافت - چون  
 از حضور سرزنشها رفت فوج بر سر غنیم درانه کرد - آنها  
 هزیمت خورده برگشتند - درین وقت بی آن که قاعه بهرونج  
 را گزین سامان نماید ( خود برآمد - خیرسگالان گفتند که  
 شورش بزرگ آسان برگرفتی چرا و به سپاه نپرداختن  
 چیست - ناگزیر وقت زر دادن است و دلها بدست آوردن -  
 گوش نکرد - چون سلطان مظفر نزدیک رسید و از هر دو سو  
 فوج برآراستند بسیاری از مردم بمخالف پیوستند - ناچار  
 قطب الدین خان با خامه بخیلان خود را بدیوار بند برود  
 کشید - آنها او را فرو گرفتند - قطب الدین خان از خواسته پرستی  
 و جان دوستی همت جانفشانی نیافته خیال آشتی در سر  
 گرفت - زین الدین کذب را فرستاده رخصت حجاز را با اندوخته  
 طلبگار آمد - و ندانست که خواسته اندوزی همت پایداری  
 آبروست - و گزین زندگانی همانست که در سر ناموس  
 شود - جاردانی عار بر سر خود پسندیده بفراوان لایه عهدنامه  
 بدست آورده پیش سلطان مظفر رفت - از بدگوهری  
 نقض عهد نموده بجان گزایان سپرد که از هم گذرانیدند \*

( مآثر الامرا ) . . . [ ۵۹ ] . . . ( باب القاف )

گویند غدر و بدعهدی سلطان بر تطیب الدین خان پیدا بود اما دیدگ بصیرتش را اجل موعود مکشوف ساخت که به عثمان حرف چینی سمی پیمان جان خور بیجا در باخت \* \* \* پین \*

\* اجل چون بخونش بازید دست \*

\* تضا چشم باریک بینش به بصت \*

پسراش یکی نوزگ خان که چندی در حضور بود بستر در صوبه مالوه جاگیر یافته - آخرها از انطاع داران صوبه گجرات گردید - و دران صوبه مصدر کارهای پسندیده شد - سال سی و نهم بدزد شکم رخت هستی بر بست - هر مین گوچر خان - تیول از نیز در صوبه گجرات مقرر شده - باتفاق خان اعظم کوکه بخدمات آنصوبه می پرداخت \*

### \* قاسم علی خان \*

در سال دهم که عرش اشپانی بر سر علی قلی خان خانزمان بلغار فرمود او بر سر غازی پوز تعیین گردید - و سال هفدهم ( چون پادشاه بعد از فتح گجرات بتسخیر قلعه سورت متوجه شده بمحاصره کار بر متحصنان تنگ تر ساخته - و آنها امان طلبیدند ) پادشاه خان مذکور را ( که بقرب منزلت از اقران خود ممتاز بود ) روانه گردانید - و سال هیجدهم باتفاق

( باب القاف ) [ ۶۰ ] ( مآثر الامراء )

خان عالم و غیره به کمک منعم خان خانخانان جهت تسخیر  
 پتله دستوری یافت - و باز بتقریب بحضور آمد - در همین سال  
 شجاع خان محمد مقیم را ( که غایبانه منعم خان حریف  
 ناشایسته در حق او گفته بود - در پاس مجلس حضورانی از  
 دست داده ) همراه خان مذکور نزد خانخانان فرستادند - او  
 در سال دیگر هنگامی ( که نزدیکی آله آباد معسکر فوج پادشاهی  
 بود ) بحضور ( سیده دولت آستانبوس حاصل نمود - و سال  
 بیست و دوم همراه صادق خان به تابدیه مدیگر بندیده (خصت  
 پذیرفته - و سال بیست و پنجم همراه خان اعظم کوکه بشرقی دیار  
 مامور گشت - و سال بیست و ششم برای تسلی و دلانگیزی  
 منصوران حاجی بیگم طغای زاده والده جنم آستانی ( که با  
 پادشاه مهر و شفقت بسیار داشت - و پادشاه را هم از خرد سالی  
 با وی انس و الفت بیشتر بود - و پس از سفر حجاز آمده  
 در مقبره جنم آستانی میگذرانید - و دران ایام بملک بقا  
 شتافته بود ) نامزد شد - و در سال سی و یکم ( چون پادشاه  
 برای حفاظت هر صوبه در امیر را تجویز فرمود ) صوبه اوده  
 بشرکت فتح خان تعلق باو گرفت - و در سال سی و پنجم از  
 خیرآباد بحضور آمده باسلام عتبه خلافت سرمایه کامیابی  
 اندرخص - در آخر همین سال بکاپی ( که در اقطاع او بود )

( ۲ ) نسخه [ ب ] بحضور آمده - ( ۳ ) نسخه [ ج ] در مکر بندیه .



( مائراامرا ) [ ۶۱ ] ( باب القاف )

رخصت یانت . مائل کارش بکجا انجامید معلوم نشد \*

### قریش سلطان کاشغری

کاشغر ولایتی است<sup>(۱)</sup> از اقلیم ششم در غایت نصارت .  
 شمالی آن کوههای مغلستان است - و آن حدی به شاش داده  
 و حدی از طرفان گذشته بزمین قلماق در می آید - و از  
 شاش تا طرفان سه ماهه راه است - غربی او هم کوهی است<sup>(۲)</sup>  
 طولانی که کوههای مغلستان از آن منشعب می شود - و شرقی  
 و جنوبی او صحرائی است بیابان و پشتههای ریگ روان<sup>(۳)</sup>  
 نسب مشارالیه بقاآن بزرگ میرسد - بدین طور - قریش  
 سلطان بن عبدالرشید خان بن سلطان ابوسعید خان بن  
 سلطان احمد خان المشهر بالابچه خان بن یونس خان بن  
 اویس خان بن شیرعلی افغان بن خضر خواجه خان بن  
 تغلقمور خان بن السانوقا خان بن درا خان بن براق خان بن  
 بیسون خان ثواب بن موانگان بن چغتائی خان بن چنگیز خان<sup>(۴)</sup>  
 قتلغ - نگار خانم مادر فردوس مکانی دختر یونس خان بود -  
 چون عبد الرشید خان فوت نمود حکومت کاشغر بعبدالکریم خان  
 بوادر کلان قریش سلطان باز گردید - او با دیگر برادران  
 برطبق وصیت پدر و بحکم نیکوگوهری شیوه خیر اندیشی

( ۲ ) نسخه [ ب ] و غربی - ( ۳ ) نسخه [ ب ] روا خان - ( ۴ ) نسخه [ ب ]

( باب القاف ) [ ۶۲۰ ] ( متأثر الامرا )

داشته - درین ضمن میان خدا بنده پسر قریش سلطان و عم او  
 محمد خان آدیزش شد - خدا بنده بفرغ شتافته نامدان آنها<sup>(۲)</sup>  
 طرفان و نواحی آن بر گرفت - خان از متوهم شده قریش  
 سلطان را رخصت حجاز داد - او با زن و فرزندان خود  
 ببدخشان آمد - از آنجا ببلخ براند - و بر رخصت عبدالاه  
 خان متوجه هندوستان گردیده سال سی و چهارم بملازمت  
 عرش آشیانی در یافت - و بعنائیت خسروانی کامیاب گردیده  
 سال سی و هفتم مطابق سنه ( ۱۰۰۰ ) هزار هجری در  
 حاجی پور بدرد شکم و دیعت جیات سپرد - بمنصب  
 هفت صدمی رسیده بود - پس ازان پسرانش بقدر حال  
 روزگار داشتند \*

### قاسم خان میر بحر

براستی و کامرانی و دلوری و مهم سازی از ناموران زمانه  
 بود - خواهر زاده درست میرزا است ( که به دیوبند پورستاری  
 ابن عالی دودمان اختصاص داشت - چون در سنه ( ۹۵۴ )  
 نهند و پنجاه و چهار مرزا بکمران در قلعه کابل تحصن  
 ورزید و جنگ آستانی بر کوه عقابین ( که بقلعه اشراق  
 داند ) نزول اجلاں نموده توپ و ضرب زنها نصب فرمود  
 قاسم خان با برادر خود خواجگی محمد حسین بدستگیری

( ۲ ) در بعضی [ نسخه ] تر فر

( مآثر الامراء ) [ ۶۴ ] ( باب القاف )

بخمت بیدار از برج ( که میان دروازه آهنین و برج قاسم بولاس است ) خود را انداخته پدایوس گرامی استمعان یافت . و ازان روز پیوسته مطروح اشعة الثغرات پادشاهی برون . پس از سرور آرائی عرش آشیانی بهرور و تدریج ببند پایة امارت مرتقی گشته بمنصب سه هزاری چهره کامیابی افروخت . قلعة رفعت اساس آگرة . ( که برصانک و متانت عدیل و نظیرش مساحان (بع . هکون نشان نداده اند ) بحسن<sup>(۲)</sup> اهتمام قاسم خان در عرض هشت سال بصرف هفت کور تنگه<sup>(۳)</sup> ( که سی و پنج لک روپیه باشد ) صورت اتمام و نقش اخذتام گرفته . در سال دهم سنه ( ۹۷۲ ) نهمصد و هفتاد و در بر ساحل دریای جون در سمت شرقی شهر بجای قلعة پیشین ( که بواسطه توالی نوایمب زمان و تصادم حوادث روزگار ارکان آن بانحلال انجامید ) طرح این حصن حصین کشیدند . عرض جدار سی گز و ارتفاع از اساس تا کنگره شصت گز . سنگهای سرخ تراشیده چنان بهم وصل یافته که سر موئی را در دروازه آن راه نیست . و همه جا بنیادش را بآب رسانیده . بمزید احتیاط سنگها را با حلقهای آهنین . گذرانیده بر یک دیگر نشانندند . در سال بیست و هفتم قاسم خان دایالمک دارالخلافه آگرة سمرقانی یافت . و در اوائل شعبان سال سی و دوم

( ۲ ) نخته [ چ ] نداده - ( ۳ ) نخته [ پ ] بیست هلال

( باب القاف ) [ ۹۴ ] ( مائراامرا )

سنه ( ۹۹۵ ) نهصد و نود و پنج بتسخیر ملک کشمیر مامور  
گردید \*

این ملکه است که از دشواری راه و صعوبت گریوها  
پیشین فرمان دهان دل بگرفتن آن نهایه اند - هر چهار طرف  
از کوهها - سر باسمان افراخته پاسبانی کند - اگرچه شش  
هفت راه دارد و ازان به راه لشکر گران تواند شتافت  
لیکن در هر یک ازینها اگر پیر زالی چند بلخشاندن سنگها  
نشیذن مردان ازان گذاره فتوانذن کرد - قاسم خان از کارشناسی  
و پردلی بکشاده پیشانی پذیرای این خدمت گشت - یعقوب  
خان ولد یوسف خان چک ( که دران ایام بحکومت کشمیر  
سو نخوت می افراخت ) با جمعیت تمام باهنگ نبود پذیره  
شد - در کتل کمزیرل تنگی دره را استحکام داده نشست -  
چون مردم آن دیار از سرداری او دل تنگ و ملول بودند  
لخته جدا شده بقاسم خان پیوستند - و برخی در سری نگر  
لوای مخالفت افراشتند - ناگزیر یعقوب خان باطفاى نائرا  
( که در خانه سرکشیده بود ) متوجه شد - قاسم خان بی مانع  
و مزاحم بدان مملکت درآمد - او تاب معلومت در خود  
خدیده بکوستان درخزید - پس ازان مکرر جمعیت فزاهم  
آروده بکارزار پیوست - اما طرفی نبست - ناگزیر راه ایلی و  
اطاعت پیورد - و داخل بندهای پادشاهی گردید - ازانجا

( مآثر الامرا ) [ ۶۵ ] ( باب القاف )

( که طینت قطان آن مرزو بوم قاطبة بخرارت و بدخونی سرشته اند ) رزے نیون کم فتنه هر نمیزن - و ماه نه که فسادے بر نمی خاست \*

قاسم خان از بسیاری آریز و ستیز هستوه آمده استعفاى حکومت آنجا نمود - و در سال سی و چهارم بمرزبانى دارالملک کابل تعیین شد - و مدتی فراهم آرد اشقات آن دیار بود - اندجانی بهره در بدخشان خود را پور شاهرخ میوزا نامیده چندے بکمرانی کام فراخ برزد - پس ازان ( که توران شاه بود چیره دستی بانک ) بزایلی هزاره طرح دوستی انداخت - در هنگامه ( که قاسم خان بحضور شتالک ) از باهنگ آن ( که بدان الوس پیوندد ) با معدودے بدان دیار در آمد - و براه داران چنان وانمود که بدربار پادشاهی میروم - هاشم بیگ پسر قاسم خان ( که بنیابت پدر رائق و فائق مهمات انصوبه بود ) جمع پیش روانه کرد که بدرقه شده اررا آرزند - آن ( ۲ )  
تبه سگال چون از پنجشیر گذشت به بنگاه هزاره شتاب آرد - هاشم بیگ نیز به تیزروی در آمد - بلختم آویزش او را پایبند بکابل آرد - پس ازان ( که قاسم خان معاودت نمود ) از ساده لوحی او را نزد خود جا داده پاسداری را آسان بر شمرده - و همراهان او را بخوکری برگزید - هر چند هوا خواهان خیر اندیش

( ۲ ) در بعضی [ نسخه ] لایهبر \*

( باب القاف ) . [ ۶۶ ] . ( مائذ الامراء )

مذر سانجی بر گزار دادند نمودند نیامد . آن بدسروشک با پانصد  
بدخشی هم داستان شده بکمین . جان شکری نشست . در آن  
هنگام ( که او را بحکم پادشاهی روانه حضور میکردند ) نیم روز  
با تلخ چند سر زده به خوابگاه قاسم خان ( که جز پرستار  
چند نزدیک نبود ) درآمد . او مردانه نقد زندگی سپرده .  
شوش بر لیزه کردند . هاشم بیگ ازین خبر در بارک نهاد  
در و بند بر شکست . و هنگام تیر و بندوق بر آراسته بسیاری را  
به نیستی سرا فرستان . و در آن میان فتنه آرا نیز پیدایش  
کردار رسید . این واقعه در سال سی و نهم سنه ( ۱۰۰۲ ) هزار  
و دو هجری در دان .

### قطب الدین خان شیخ خوبن

دخترزاد! شیخ سلیم فتحپوریست . پدرش از شیخزادهای  
بدارین است . نسبت گوگلتاشی بجهت مکانی داشت . هنگام  
( که ایشان در ایام شاهزادگی باله آباد شناخته از خود مری  
و بدو (وی بضبط ملک پرداختند ) او را بخطاب قطب الدین  
خان برنواخته بصوبه داری . بهار نامزد کردند . و پس از  
سرور آرائی بمصوب پنجهازاری و صاحب صوبگی بنگاله بلند رتبه  
گشت . چون شورش طلبی و فتنه جوئی شیرانکن خان  
استعلو ( که برهان بنگاله در تیرول داشت ) مکرر بعرض

( مآثر الامراء ) [ ۶۷ ] ( باب القاف )

رسیده بود یا بسبب زوجه او مهرنسا بیگم ( ۲ ) که ذخیره خاطر پادشاهی بود. چنانچه در احوال شیرافکن خان بتفصیل مرقوم خامه گردیده ) وقت رخصت قطب الدین خان اشاره رفت که اگر او را بر جاده اطاعت و سداد ثابت قدم یابد و گذارد و الا درانه حضور نماید : و اگر در آمدن تعلق و زن بسزا رساند - چون قطب الدین خان بدان دیار رسید از طرز سلوک و معاش او نیز بد مظنه گشته هر چند نزد خود طلب داشت شیرافکن خان ( ده از نوشته وکیل بر سرگذشت آگهی یافته بود ) عذرهای دور از کار پیش آوردن - قطب الدین خان بر سبیل ایلغار متوجه بودندان شد - و شیخ غیاثا خواهرزاده خود را بیشتر فرستاد که مافی الضمیر او دریابد و بگوید که ما بتحصیل پیشکش زمپندان این ضلع آمده ایم - شما هم رفیق باشید - غیاثا چندان لاهی و چاپاوسی نمود که شیرافکن خان را یقین شد که غدری در میان نیست - جریده بوسم استقبال راهی گشت - چون از آمدنش قطب الدین خان مطلع شد به جماعه داران معتبر گفت که هرگاه من تازیانه بردارم شما او را از هم بگذرانید - شیرافکن خان با دو کس آمده بتواضع ملاقات نمود - مردم از اطراف هجوم کردند - او گفت که این چه روش تو ترک است - قطب الدین خان مردم را مانع گشته تنها با او چند قدمی

( باب القاف ) [ ۶۸ ] ( اثر الامرا )

همراه شده گرم سخن گوید - شیر افکن خان از چهره حال نقش  
 غدری استنباط نموده پیشدستی نمود - گویند قطب الدین خان  
 ازین ملاقات بوضع آدمیان از ازاره غدر از خاطر برآورده بود - چون  
 دست بمنع هجوم برداشت آنها اشاره معین پنداشته گرم و گیرا  
 شدند - ناچار شیر افکن خان شمشیر کشیده بر شکم قطب الدین  
 خان ( که بسیار مرطوبی بود ) چنان زد که امعا و احشا بیرون  
 افتاد - قطب الدین خان بهر دو دست شکم را گرفته باراز  
 بلند گفت که این حرام نمک را نگذارند که بدر رود - ایبه  
 خان کشمیری ( که از عمدها بود و از شجاعت و جلالت بهره  
 تمام داشت ) اسب برانگیخته زخم شمشیر بر فرق او زد -  
 شیر افکن خان شمشیر بماندگی به ایبه خان زده کارش تمام  
 ساخت - درینوقت ملازمان قطب الدین خان از هر جانب غلوه  
 کرده بتیغ انتقام در گذرانیدند - قطب الدین خان اسب سواره  
 چندان ایستاد که خبر کشته شدن او رسید - احوالش متغیر شد -  
 و غیاث را بضبط اموال و آردن قبائل او ببردان رخصت  
 کرد - و خود بالکلی سواره روانه گوید - لختی راه نوردیده بود  
 که در گذشت - نعلش او را به فتحپور سیکری نقل کردند -

در سنه ( ۱۰۱۶ ) یک هزار و شانزده هجری سال دوم جهانگیری

این سانحه واقع شد \*

( ۲ ) نسخه [ ب ] شمشیره ( ۳ ) نسخه [ ا ] سیخکی



(مائراامرا) [ ۴۹ ] (باب القاف)

### قلیج خان اندجانی

از طائفه جانی فرهانی است - ابا من جد در خدمت  
سلطین چغتای صاحب نسبت بود - خصوصاً جدش نزد سلطان  
حسین میرزای بایقرا (تبه عمده داشت - و او در خدمت  
عرش آشیانی بمزید قرب و اعتبار اختصاص گرفت - عرش آشیانی  
در سال هفدهم سنه (۹۸۰) نهمصد و هشتاد پنجاه و شش  
آهنی بنیاد سورت توجه صرف نمود - [ این قلعه بر ساحل  
دریای قزلباشی سمت قریب بدریای شور - در طرف آن آب محیط  
گشته و از در جانب دیگر خندق عمیق بآب رسیده - صفر آقا  
مخاطب بخداوند خان غلام ترک سلطان محمود گجراتی در  
سنه (۹۴۷) نهمصد و چهل و هفت بنا نمود \* \* \*

\* سد بود بر سینده و جان فرنگی این بنای \*

تاریخ است - [ عرش آشیانی در محاصره یکماه و هفده روز  
بدست آورد - و قلیج خان بحراست و صیانت آن در  
عالی اساس نامزد گردید - و در انجام سال بیست و سیوم  
از حضور بصوبه گجرات دستوری یافت که بیادری کارپردازان  
آن ناحیه همت گذاشته بآبادی انقطاع خود بیفزایند - و در سال  
بیست و پنجم پس از گذشته شدن شاه منصور دیوان انتظام مهم  
وزارت بدر مفوض گشمت - و در سال بیست و هشتم (چون شورش

(۲) نهمصد [ ج ] آهن بنیاد (۳) نهمصد [ ج ] در سال \*

( باب القاف ) [ ۷۰ ] ( مائرا لامرا )

سلطان مظفر گجراتی در دیار گجرات برخاست . و شکست  
فاحش بر شهاب الدین احمد خان و اعدای خان افتاد ( از  
پیشگاه خلافت میرزا خان و قلیچ خان تعیین گشتند . بقرار آن  
که نخستین از راه راست رفته بهالش فتنه پردازان پردازان - و  
دومین تیولداران مالوه را گرفته در آن مملکت فسیحه درآید -  
چنانچه قلیچ خان مدتها در بندوبست آن الکه وسیع بهر

بود - و در سال سی و چهارم سرکار سنبهیل بجاگیر از مقرر  
گشت - و هنگام نهضت کشمیر بهراهی راجه بهکونت داس  
و راجه تودرمل دستوری اقامت دار السلطنة لاهور یافت که  
باستصواب همدیگر مهمات ملکی سرانجام دهند . و پس از  
در گذشتن راجه تودرمل مدتی بسر انجام دیوانی علم استقلال

می افرواشت - و در سال سی و نهم سنه ( ۱۰۰۲ ) هزار و دو  
هجری ( که خامس خان مرزبان کابل گشته گردید ) قلیچ خان  
بایالت آن ملک سر برافراخت - و چون روشانیان از مهر  
گشته شدن سوبه دار سرتابی پیش گرفته بودند قلیچ خان  
به تیراه در آمد - اما از کم آزدگی زود بکابل برگردید - و  
ازین جهت ( که زبلی ملک را بشایستگی ( و برای نکرد ) معزول  
شد - و در سال چهل و دوم سنه ( ۱۰۰۵ ) هزار و پنج شاهزاده  
سلطان دانیال را بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار برنواخته  
باقطاع سوبه آله آباد رخصت کردند - قلیچ خان ( که دخت

( مآثر الامراء ) [ ۷۱ ] ( باب القاتف )

او بشرف از دراج شاهزاده سعادت ابدوخت ( بمناصب چهار هزار و پانصدی سر برافراخته باتالیقی شاهزاده چهار افتخار افرودخت - و در سال چهل و سیوم از خدمت شاهزاده سرگران شده بحضور رسید \*

و در سال چهل و چهارم چون ایات پادشاهی بعزیمت خاندیس باهتر از آمد پاسبانی دار الخلافه آگره بدو تفویض یافت - و پس از مراجعت عرش آشیانی از آسیر سان چهل و ششم ( چون در پنجاب بزرگ امیرت نبود ) قلیج خان بدارائی آن دیار رخصت یافت - او مرزبان کابل نیز در خواست - پذیرفته آمد - و در سر آغاز جلوس جهانگیری بصوبه داری گجرات مامور گشت - و در سال دوم سنه ( ۱۰۱۶ ) هزار و شانزده باز بصوبه داری پنجاب اختصاص گرفت - و در سال ششم چون لاهور بتیول مرتضی خان شیخ فرید قرار یافت قلیج خان بحضور رسید - و از نخیر خاندوزان بمظم کابل و استیصال احدات روشانی و ضبط افغانستان تعیین گردید - سنه فوتش از تعداد حروف الموت جَسْرُ یَوْمِ الْعَبِیْبِ الْاَلِیِّ الْعَبِیْبِ ظاهر می شود - قلیج خان صلاح و تقوی بسیار داشت و در تصنیف مقصوب بود - و همیشه بدرس علوم و اناد طلاب اشتغال می نمود - گویند در صوبه داری لاهور یکپاس بدرس فقه و تفسیر و حدیث در مدرسه قیام می رزید - و باقصی غایب در

( باب القاف ) [ ۷۲ ] ( مآثر الامرا )

ترویج علوم شریعه می‌کوشید - مردم آنجا بامید روشناسی و  
انجاء مطالب غلوی نام به تحصیل علم کردند - قلیچ خان طبع  
موزون داشت - الفتی تخلص می‌کرد - این رباعی از دست  
\* رباعی \*

\* عاشق هوس وصال در سر دارد \*

\* صوفی زرقه ز خرقه در بر دارد \*

\* من بنده آنکیم که فارغ ز همه \*

( ۲ )

\* دائم دل گرم دیده تر دارد \*

گویند آخرها ( که حسب الطلب عرش اشیانی در شش  
روز از لاهور باگوه رسید ) دران هنگام ابتدای پیش آمدن خواجه  
ابوالحسن تربتی بود - روزه خواجه عرض کرد که دامن جامه  
حضرت از دو سو یصاف می‌شود و دامن جامه من از یکی و  
چه قدر گشاد و کلان است - قلیچ خان گفت خواجه زیر دامن  
تو چند کل و کور اند و زیر دامن حضرت عالمی ست - دامن  
دولت ایشان گشاد باد - سهل کفایتی ست \*

در ذخیره الخوانین آرزو که از محمد سعید پسر میرم قلیچ  
پسران زاده قلیچ خان ( که در صدق و صلاح و راستی و درستی  
به همتای پرزگار بود - و از قصوی اتقا و غایت اهتمام  
بترویج دین متین مجتهد وقتش می‌شمرند ) شنیدم که

( مآثر الامراء ) [ ۷۳ ] ( باب الفاف )

میگفت در سال هزارم ( که چون در جاگیر قلیج خان مقرر شد ) خان مذکور همارے طرح انداخت . اتفاقاً در حفر بنیان کاسه گنبد سے از کج ظاهر شد . بحضور من قلیج خان تا ده روز از صبح تا شام با جمیع اشراف و اعیان آن بلده در آنجا می گذرانید تا گنبد درست نمایان گردید . قفل یک منی ( که بر درازة آهنی او زده بودند ) قلیج خان شکسته با جم غفیر بگنبد درآمد . شخصی چال ریش گندم گون مستقبل قبله بطور چوکیان آسن زده نشسته . از صدای فتح الباب و شور مردم سر برداشته بزبان هندی پرسید . که اوتار راجه رامچند شد . گفتند شد . گفتن سیتا را ( که زدن برده ) بدست رامچند افتاد . گفتند افتاد . گفت اوتار کشن در متھرا واقع شد . گفتند چهار هزار سال است که آمد و گذشت . گفت ظہور محمد خاتم انبیا در عرب شد . گفتند هزار سال است که از عالم رحلت کرده و بدین اوج جمیع ادیان باطل گشته . گفت آب گنگ جاری است . گفتند آبروبخش عالم است . گفت مرا برآزید . قلیج خان هفت خرگاہ متصل ہم برپا کرد و هر روز در یک نقل مکان می نمود . روز هشتم بیرون برآمد . بروش اهل اسلام نماز می گذارد . و در خواب و خور بزرگ مردم دیگر بود . شش ماه زینبک . لکلم با کسی نکرد . اگر چه در قدرت آباد الهی امثال این حکایات و زیادہ بیان مستبعد

( باب القاف ) [ ۷۴ ] ( مآثر الامرا )

نیز - بلکه از سببخانه بر ایقاع فواد قادر است اما این نقل  
نه از محالات عادی است که کسی آن را نسبت بظن و قدرت دهد  
بل از ممتنعات عقلی است - اما چون (ادی خالی از رتق  
نبود ثبوت افتاد - قلیج خان صاحب قبیله بود - اکثره بمرتبه  
امارت رسیدند - از پسرانش میرزا سیف الله و میرزا چین  
قلیج در عهد عرش آشیانی بمناصب مناسب امتیاز داشتند -  
احوال میرزا چین قلیج علیحدده بقلم آمد \*

### \* قاسم خان میر ابو القاسم نمکین \*

از سادات حمیدی هرویست - ابتدا نوکر میرزا محمد حکیم  
بود - بیادری طالع در ملازمان عرش آشیانی انسلک گرفت -  
چون در بهیره و خوشاب جاگیر یافت بنابر قرب نمکمار (کابی و  
پیاله از نمک طیار کرده پیشکش فرستاد - به نمکین ملقب گردید -  
[ نمکمار کوهی است بدرازی بیست کرده مضاف صوبه پنجاب  
در دریاچه سنده ساگر ( که مابین بهت و سنده بدین نام  
موسوم است ) - ازان پارچه های نمک بریده جدا سازند و برداشته  
بگذار آزند - و آنچه حاصل شود سه حصه از کفندگان و یک  
حصه دستمزد بر آزندگان - سودگر از نیم دام تا دو دام منی  
بریده بدور دستها بود - و در هفده من یک (دوبیه بسرکار دهد -  
هنگر پیشگان ازان سنگ طبق و سرپوش و اقسام ظروف بوترافند -  
میر در پیشگاه اکبری قرب و منزلت داشتند - در جنگ دارود

( مائراامرا ) [ ۷۵ ] ( باب القاب )

خان کرزانی زنجیر طلای فیل از خانه اش برآمد - در رتبه  
انخطاطی واقع شد \*

سال سی و دوم ( که افغانان سواد و بکور و تیراه با اهل  
و عیال خود بحضور آمدند عرش اشیبانی میر را کرزی و فوجدار  
آنجا کرده نصف سرداران آن قوم را در زکاب نگاهداشته دیگران<sup>(۲)</sup>  
را بهمراهی میر رخصت فرمود . تا سال چهارم بمنصب هفصدی  
رسیده . سال چهل و سیوم سنه ( ۱۰۰۷ ) هزار و هفتاد و هفت حکومت  
بهکر سر برافراخته دستوری تعلقه یافت . مسجد عالی قصبه<sup>(۳)</sup>  
سکهر اساس گذاشته ارسک - چون با رعایا و سکنه آنجا بدسلوکی  
و ناهنجاری پیش گرفت باستغاثه آنها معزول گردید - گویند  
چون بحضور رسید ستم کشان بقاضی عبدالعفی قاضی اردر  
بیداد بردند - او طلب عدالتخانه نمود - میر حاضر نشد - قاضی  
بعرش اشیبانی را نمود که میر اطاعت حکم شرع و فرمان برداری  
حضرت نکرد - حکم شد که بپای فیل بسته تشهیر نمایند - میر  
آگهی یافته باستصواب شیخ معروف صدر بهکر ( که حاضر بود )  
جمع داد خواهان را برز ( آبی ساخته همان روز روانه بهکر  
نمود - و پگاه بدربار شتافته بعرض رسانید که قاضی خلاف واقع  
ظاهر کرد - نه کسی از مردم بهکر فریاد یسک و نه مرا بعدالتخانه  
طلب کرده اند - چون از قاضی استفسار شد از هر چند باحضر

( ۲ ) نسخه [ ۱ ] سررزان - ( ۳ ) نسخه [ ۳ ] مکه را \*

( باب القاف ) [ ۷۹ ] ( مآثر الامراء )

ماتم رسیدگان دست و پاژه زن کسه پیدا نگشت . ازان روز قرار یافت که قاضي چهره مستغیث نوشته به پیشگاه پادشاهی ایستاده نماید . و پس ازان میر باضافه مذهب و خطاب خانی سرفرازی یافته به تیولدارمی گجرات مامور شد \*

چون سال اول جهانگیری سلطان خسرو بغی ورزیده از شیخ فرید بخاری شکست خورد بحال قباہ سوگردان بادیه حیرت و هیمان شد که بکدام جانب رخت ادبار کشد . جمعی از افغانان ( که رفیق طریق عصیان شده بودند ) گفتند که از ولایت میان درآب تاخمت و تاراج کذان سرے بدارالخلافة باید کشید اگر کارے از پیش رفت بهتر و الا بندیار شرقیه باید شدافت که ملکه وسیع است . حسن بیگ بدخشی گفت که این کنکاش غلط است . شما را بجانب کابل باید رفت . چون خسرو عزان اخذیاد بدست او داده بود صوابدید او مرجع یفنداشته یکران عزیمت بدان طرف راند . از انجا ( که فرامین به ممالک رفته بود که تیولدارن و کردویان از حدود متعلقه خویش خبردار باشند . هرجا او ظاهر شود درگرفتن او سعی بکار برند . لاجرم در گذرها احتیاط بسیار میشد . خسرو با حسن بیگ و چند کس دیگر خواستگ از دریای چناب بگذرد . بگذر سودهرة رفته وقت شب بتفحص کشتی



( مآثر الامرا ) [ ۷۷ ] ( باب الغاف )

می گشت - یک کشتی بے ملاح بدست افتاد - ناگاه کشتی دیگر بر هیمة و گاه اہم رسید - حسن بیگ ملاحان آن کشتی را خواست بزر کشیده بر کشتی خالی آورد - شور و غوغا برخاست - چودھری سوہرہ مطلع شدہ بکنار آب رفت - و ملاحان را از گذرانیدن مانع آمد تا آنکہ سپیدای مبعومید - میر ابوالقاسم نماین از گجرات با منصبدارانے ( کہ در انحدود بودند ) رفتہ آن غریق بحر بے راہ روی را بقصبہ آوردہ نظربند نمود - و این حسن خدمت در پیشگاہ خلافت باعث معرفی گشتہ از اصل و اضافہ بہ منصب سہ ہزاری ترقی نمود - و بار دیگر بایالت بہر نامزد شد - میر آنرا وطن قرار دادہ بر کوهچہ ( کہ مشرف قلعہ بہر است جنوب رویہ جانب قصبہ لوهری متصل دریای پنجاب مشہور بہ ہارمانری کورخانہ خون ساختہ صفہ صفا نام گذاشتہ ) در شبہای ماہتاب بے نظیر عالم است ) و همانجا مدفون گشت - گویند اشتہا بسیار داشت ( ہزار انبہ و ہزار سیب شکری و دو خربازہ یک یک منی می خورد - کثیرالاراد ہون - بیست و دو پسر داشت - ازان جملہ میر ابوالبقای امیر خان جدا مذکور گشتہ - و میرزا کشمیری در فترات سلطان خسرو آلکرجولیت او را حسب الحکم بریدند - و میرزا حسام الدین

( باب القاف ) [ ۷۸ ] ( مائث الامرا )

توفی کرده در جوانی در گذشت - و میرزا یدالله منصب  
نداشت - نوکر خانجهان لودی بود \*

• قاسم خان •

پسر میر مراد جوینی است - در سواف ایام جوین  
داخل ولایت بیهق بود ( که بلده آن سبزواری است ) و  
اکنون الکه ایست سرخون بکثرت اشجار و انهار ممتاز - و  
مردم نیک از آنجا بسیار بر خاسته اند - مثل شیخ سعدالدین  
حموی و امام الحرمین ابوالمعالی و خواجه شمس الدین  
صاحب دیوان - میر مراد نیز از اکابر سادات آنجا است -  
در دکن بسیار مانده بدکنی شهرت گرفت - بمزیت شجاعت  
و پردای امتیاز داشته - در فنون تیر اندازی او را صاحب  
قبضه می دانستند - <sup>(۲)</sup> عرش آشیانی بجهت تعلیم سلطان خرم  
مقرر فرمود : سال چهل و ششم اکبری در بخشگیری لاهور  
در گذشت \*

قاسم خان شعر را متین می گفت - و عبارت مربوط  
می نوشت - ابتدا در بنگاله در صوبه دارمی اسلام خان چشتی  
فاروقی خزانچی آنصوبه بود - <sup>(۳)</sup> اسلام خان در تربیت او و  
پدرش هاشم خان توجه تام مبذول داشته - بپس دستگیری  
امیر کریم الشیم <sup>(۴)</sup> شده بهم رسانید - پس از آن که نتیجه بیگم

( ۲ ) نسخه [ ب ] میداشته - ( ۳ ) نسخه [ ب ] حد ( ۴ ) نسخه [ ب ج ]  
منجه بیگم

( مائرا الامرا ) [ ۷۹ ] ( باب القاف )

همشیره نور جهان بفر منسوب شد ترقی کرده بوالا پایه امارت  
بر آمد - و صاحب طبل و علم گردید - ظرفی دربار قاسم خان  
منیجه می گفتند - در خدمت جنک مکانی طرف مصاحبت  
نیز پیدا کرد - روزه پادشاه آب خامه طابید بسکه پیاله  
گلی نازک بود - قاب حرکت آب نیارده شکست - پادشاه  
بقاسم خان نگاه کرده فرمود

\* ع \*

\* کاسه نازک بود آب آرام نتوانست کرد \*

اد فوراً پیش مصرع رساند

\* ع \*

\* دید عالم را و چشمش ضبط اشک خود نکرد \*

در اواخر عهد آن پادشاه عالیجاه بنظم صوبه آگره و میانیت  
قلعه و خزاین آنجا می پرداخت - هنگامی که جنک مکانی  
شوقار شد و شاهجهان برای جلوس از جنیر دکن عازم  
دار الخلافه گشت و ساحت باغ دهرة ( که بانساب نورالدین  
محمد جهانگیر بنور منزل موسوم است ) مخیم اقبال گردید [ قاسم خان  
قاسم خان احواز ملازمک نموده مطرح عنایات پادشاهی شد - و  
در سال اول بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار اختصاص یافته  
از تغیر فدائی خان بنظم صوبه بنگاله سر افتخار برافراخت -  
اعلی حضرت قبل از جلوس بدان دیار نهضت فرموده از  
شقاوت پوزهی فرنگیان بندر هوگلی آگهی یافته بود که پروکفات

## ( باب القاف ) [ ۸۰ ] ( مآثر الامراء )

اضراف را اجاره گرفته رعایای آن موضع را بغنم و ستم و جمع را بتطبیع فصرانی ساخته بفرنگ می فرستند - بلکه در برگذات غیر اجاره نیز این عمل شایع می نمایند [ و آن بندر است نواحداث - خورس از دریای شور جدا شده قریب بیست کرده براج محل آمده - و آب گنگ از راج محل پیش گذشته بآن می پیوندد - و از مکان اتصال جانب راست بمسافت ربع کرده بر کنار خلیج گنگ بندر ساتگانون واقع است - در زمان سلاطین سابق بنگاله جمع از سوداگران فرنگ ( که سکن سراندیپ بودند ) بدانجا آمد و شد داشته بیک گروهی بندر مذکور بر کنار خور ببهانه آن ( که جائی جهت بیع و شرا ضرور است ) بدستور بنگالیان چند ساختند - و بهرور ایام از بی پورائی حکام آن ولایت فرنگی بسیار فراهم آمده معوره عظیم بر روی کار آمد - یک جانب دریای شور و سه طرف دیگر را خندق کنده آب خور انداختند و بتوپ و تفنگ استحکام داده به بندر هوگلی نامزد کردند - و آمد و شد جهازات فرنگ بدانجا قرار یافت - و بندر ساتگانون در بکساد نهاد [ لهذا وقت رخصت بقاسم خان اشاره رفت که از دیرباز هدم معاهد ضلالت معاهد نصاری این بندر مکنون ضمیر است - پس از نظم مهم ضرورت آن صوبه در بر انکندن بخیان این طائفه تباہ کیش مسامحی جنیله بکار برد - قاسم خان در سال چهارم عنایت الله

( مائوالامرا ) [ ۸۱ ] ( باب القاف )

پسر خود را با آله یار خان ( که در حقیقت سردار او بود )  
 و جمعی از منصبداران بدان صوب رخصت نمود - <sup>(۴)</sup> مبادا آن  
 گروه خبر یافته و بکشتی درآمده ازین مهلکه بدرزند - شهرت  
 داد که بتاخت و تازاج هجلی میروند - و برخی را با نوازه  
 تعیین کرد که سر راه آنها را به بندند - فرستادهای یک دفعه  
 بیلغار شتافته هرگلی را محاصره نمودند - و قریب سه و نیم  
 ماه کشید - فرنگیان گاهی بجنگ و جدال میپرداختند و گاهی  
 بانتظار کمک فرنگ در صلح زده بلیت و لعل می گذرانیدند -  
 مجاهدان در پیش خندق کلیسیا <sup>(۴)</sup> ( که عرض و عمق کم داشته )  
 چرها زده آب دزدیدند - و نقب ببارت انباشته آتش زدند -  
 آن عمارت با بسیاری از ضلالت کیشان با آسمان پرید - <sup>(۵)</sup> بهادران  
 یورش نموده مفتوح ساختند - از آغاز تا انجام ده هزار مرد  
 و زن فرنگی بتقل رسید - و چهار هزار و چهار صد کسی اسیر  
 گردید - و قریب ده هزار کس از رعایا ( که در قید آنها بودند )  
 رهائی یافتند - و هزار کس از اهل اسلام بدرجه شهادت رسیدند - <sup>(۷)</sup>  
 و پس ازین فتح سه روز گذشته بود که قاسم خان در سنه  
 ( ۱۰۴۱ ) یک هزار و چهل و یک هجری با چل طبیعی بساط

( ۲ ) نسخه ( ب ) که مبادا بران گروه - ( ۴ ) نسخه [ ج ] قریب سه و نیم ماه

( ۳ ) نسخه [ ب ] کلیمان - ( ۵ ) نسخه [ ج ] دو هزار - ( ۶ ) نسخه [ ج ]

ده هزار از رعایا - ( ۷ ) نسخه [ ب ] رسیده \*

( باب القاف ) [ ۸۳۰ ] ( مائراامرا )

هستی در نوردیدن - صاحب دیوان و منشآت است - کریم الطبع

و شعرا در رسمت بود - این دو بیت مشهور از همت \* قطعه \*

\* بعد ازین در عوض اشک دل آید بیرون \*

\* آب چون کم شود از چشمه گل آید بیرون \*

\* عشقت آمد پی دل بردن و در سینه نیافت \*

\* دزد از خانه مفلس خجیل آید بیرون \*

مسجد جامع آگره در بازار آنگه خان بذای آن مرحوم است \*

### \* قیچاق خان امان بیگ شقارل \*

دیش شفید الوس قیچاق حوالی بلخ بوده - چون سال

بیستم شاهجهانی آن بلده مضرب عمائر هندوستان گردید

و دای آنجا نذر محمد خان از کم فکری و کوتاه نظری<sup>(۲)</sup> توهم

بخود راه داده آوارگی دشت غربت برگزید مشارالیه از جدت

شده میان چیچکنور و ماروچاق رحل اقامت انداخته روزگار<sup>(۳)</sup>

می گذرانید - بهادر خان رهیله و اصالت خان میر بخشبی ( که

کارفرمائی آن ناحیه از پدشگاه سلطنت برای (زین آنها تفویض

یافته بود ) بارشاد پادشاهی استمالت نامه بمشارالیه فرستاده

در اختیار دولت خواهی ترغیب نمودند - او به اقتضای

درست اندیشی و سعادت منشی پذیوای انقیاد گردیده خود

را ببلخ رسانید - کاربردان بعظای شصت هزار شاهی از سوکار

(۲) نسخه [ ب ] کوتاه اندیشی \* (۳) نسخه [ ج ] چیچکنور و ماروچاق

( مائترالامرا ) [ ۸۳ ] ( باب القاف )

والا و تجویز منصب دو هزار و سوار خوشدل و خورشید  
 ساختند - مومی الیه متعلقان را در باغ گذاشته برخاست  
 سرداران مصوب گذران شتافت - قا اویماق خود را فراهم آورده  
 بعضی احشام دیگر را ( که سر بنفعا بد داشته اند ) امیدوار  
 عواطف خسروانی نموده با خود متفق گرداند - از حضور نیز  
 بفرازش منصب تجویزی مورد التفات گشته خطاب قباچق  
 خانی ضمیمه آن گردید - و اختی از محال جیجکتو و میمنه و  
 غرجستان و گذران و خاریاب و خیراب در قبول او تن شد - پس  
 ازان ( که ولایات بلخ و بدخشان بنذر محمد خان وا گذاشتند )  
 رستم خان صاحب صوبه اندخود برای درساچ ( که از توابع گذران  
 است ) روانه هندوستان شد - او با خان مذکور پیوسته برای  
 یکه اولنگ چون چند منزل نوردید کدخدایان اویماق او از عقب  
 رسیده ظاهر ساختند که ما همه دل از اوزبکیه برداشته کم  
 همت به خواهی و خدمت گذاری این دولت بسته ایم - اما  
 چندی توقف بجهت سامان سفر ضرور است - چون بر رستم  
 خان ظاهر شد که الوس خان مذکور را سامان آن نیست که  
 در زمستان همراهی نماید و توقف او تا اوائل بهار لازم است  
 پنجاه هزار روپیه بطریق مدد خرج از سرکار والا قری داده  
 مرخص ساختند - او زمستان را در چارعد که بعدون قندهار

( ۲ ) نسخه [ ۱ ] سرداران ( ۳ ) نسخه [ ج ] خاریاب و خیراب - اصا

( باب القاف ) [ ۸۴ ] ( مآثر الامرا )

پیوسته است گذرانیده بعد از انقضای آن در سال بیستم و دوم  
 به راه خواجه ارجین بقندهار رسید - و از بازگاہ خلافت با رسال  
 منشور طالب و انعام پنجاه هزار روپیه نقد از خزانه قندهار  
 مفتخر و مباحی گردید - چون در آن ایام خبر آمدن شاه عباس  
 ثانی بر سر قندهار محقق بود او از کار طلبی بقلعه دار ظاهر  
 ساخت که تا انجام این کار شریک اولیای دولت قاهره باشم -  
 او مغنم دانسته بصد دل مغنم پذیر گردید - هنوز یک ماه  
 نگذشته بود که شاه ایران بقندهار آمده محاصره نمود - از  
 طرفین آتش قتال مشتعل گردید - تا آنکه شادی خان اوزنگ  
 ( که از تعیینان قاعه بود و درین هنگامه محافظت دروازه  
 و پس قرن بعهده اش را گذاشته بودند ) از غردلی و بیجگری  
 با غنیم همداستان شده قباچاق خان را ( که امارت اخلاص او  
 پیدا بود و خواهش دریافت سعادت آستان بوس پادشاهی  
 بسیار داشت ) از راه برد - اگرچه بطیب خاطر دل نهاد این کار  
 نکرهیده نبود - اما رفقای او ( که عیال همراه داشتند ) از بیم  
 تلف مال و جان و ناموس اظهار آسیمه سری نموده او را بوضع او  
 گذاشتند - ناگزیر بآن نمک حرام اتفاق نمود - چنانچه در احوال  
 شادیکان رتورده خامه سوانح طراز شده که دروازه و پس قرن را

( ۲ ) نسخه [ ج ] ارجین \* ( ۳ ) نسخه [ ا ب ] و از طرفین - ( ۴ ) نسخه

[ ب ج ] امارت \*



( مؤثر الامرا ) [ ۸۵ ] ( باب القاف )

بقزلباش باز گذاشته با قبچاق خان نزد شاه ایران رفته ملازمت نمود . چون روی بازگشت به هندوستان نداشت همانجا ماند .  
مال حال او معلوم نیست که بکجا انجامید \*

### قزلباش خان افشار

پسر طهماسب بیگ بن قادر آقاسی که چندتای وکالت شاه اسمعیل دغوی دارای ایران داشت . او برای دریا عزیمت هندوستان نموده در آن بیجاپور گردید . ابراهیم عادل خان او را با اعتماد خان مخاطب گردانیده سردار فوج ساخت . سال پنجم جلوس فردوس آشیانی دولت ملازمت دریافته بمنصب در هزارمی هزار سوار و خطاب قزلباش خان و انعام بیست هزار در بیه نقد سر عزت برافراخت . و سال ششم همراه شاهزاده شجاع بتسخیر پرندها مضاف دکن دستوری پذیرفت . و پس از وصول بنواهی برهانپور ( چون شاهزاده خانزمان را بطریق موقلا روانه ساخته خود نیز نهضت بعصمت مقصود نمود ) او را با هزار سوار در شاه کدهه بنابر حفاظت راه گذاشت . و پس ازان ( ۱۰۰۰ سال نهم ملک دکن مضرب خیام خسروی شد و سه فوج بسرکردگی سه عمده بنابر گوشمال ساهو بهونمله و تخریب ملک عادلخانیه تعیین یافت ) او از اصل و اضافه بمنصب در هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سر میاهات افراشته به همراهی خاندوران مخصوص گشت . و سال دهم از اصل

( باب الفاف . [ ۹۶ ] ( مآثر الامراء )

و اضافه بمنصب سه هزارمی دو هزار سوار کام دل بو گرفته به  
تهانه داری پاتهری مضاف برار افتخار پذیرفتی . و سال سیزدهم  
باضافه هزار سوار و حراست قلعه احمدنگر از تغیر سید مرتضی  
خان اختصاص گرفت . و سال پانزدهم بعد از نفاذ ارازه  
گشت . و سال هجدهم بالتماس خان دوران پانصد سوار از  
تایقان او در اسپه سه اسپه مقرر شد . و سال بیست و دوم  
مطابق سنه ( ۱۰۵۸ ) هزار و پنجاه و هشت هجری در احمدنگر  
لباس زندگی را بر کند . صاحب ملائک ظاهری بود . با  
ستوده منشی و نیکو باطای از رسائی دانش بامور دنیا بصیر  
میرسید . بے رهنمونی دیگره کارها را حسن انجام میداد . در  
ارضاع معاش تکلف بکار می بود . و فور طعام بصیر داشت . بیشتر  
نوکرانش اهل ایران بودند . همه پیش قرار . از بجهت مداخلش  
بخرچ او وفا نمی کرد . مدیون می بود . پس از فوت او  
خلف ارشدش ایرج خان دوش ذمه پدر را از گرانبار قرض  
سبک گردانید . پسر کلانش میروزا نجف عالی ولایت را بود .  
قازه از ایوان رسیده . چون پدر در گذشت از اصل و اضافه  
بمنصب هزارمی ذات و سوار و فوج داری بالاپور برار سر برافراخت  
و در سال بیست و دهم در قلعه داری ظفرنگر بلاگهات برار  
ایام زندگانی بانجام رسانید . و ایچ خان ( که سرآمد اخلاف  
قزلباش خان است ) با چهار برادر دیگر هندوستان را اند . از